

جایگاه ولایت در قرآن

محمد هادی معرفت

محقق و مجتهد حوزه علمیه قم

چکیده: مؤلف با بیان نقش محوری ولایت با توجه به مستندات نقلی اعم از آیات و روایات و نیز با بهره‌گیری از شهود (عرفان)، به بحث از تأثیر ولایت در اصلاح فرد پرداخته و عشق را محور اساسی ارتباط با خداوند برشمرده است و به تفصیل به بیان روایات در این باره پرداخته است. انتهای مقاله بحث ولایت کبرای الهی، به طور موجز مطرح شده است.

کلید واژه‌ها: قرآن، ولایت، حب و بغض.

ولایت یک علقه درونی است که بین فرد علاقمند و آن که مورد علاقه اوست ایجاد می‌شود، و در واقع، رشته‌ای است که عاشق را به معشوق پیوند می‌دهد... و این رشته، آن اندازه مستحکم است که سراسر وجود عاشق را فراگرفته، و به طور کامل او را وابسته به معشوق نموده است.

رشته‌ای برگردنم افکنده دوست می‌کشد هر جا که خاطر خواه او است در واقع، او نیست که می‌رود، بلکه در دل چیزی دارد که او را به سوی دوست می‌کشاند!! این جا است که هر گاه نماز می‌خواند، یا روزه می‌گیرد، یا زکات می‌دهد، یا به حج می‌رود... حرکتی است که از درون او بر می‌خیزد و بر دست و جوارح او آشکار می‌شود... و این گونه اعمال است که واجد روح و دارای مغز فربه است.

و لذا کسانی که فاقد این وابستگی درونی باشند، اعمال و طاعاتشان همگی بر باد رفته **فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّثُورًا**^(۱) زیرا هر چه سبک وزن و تهی باشد دستخوش وزش باد می‌گردد..

در اخبار و احادیث نیز، نقشی اساسی به ولایت داده شده است.

در حدیث ارکان اسلام آمده: بنی الاسلام علی خمس: الصلاة و الزکاة و الصوم و الحج و الولاية و لم یناد بشیء ما نودی بالولاية. (۲)

اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. ولی به چیزی همانند «ولایت» فرا خوانده نشده!

البته، مقصود پایه‌های اساسی و اولی اسلام است، که شاخصه‌های بارز دین و تدین را می‌رساند. و با سستی در انجام هر یک یا بی تفاوتی و احیاناً ترک آن، از عرصه دین مدارای بیرون شده است.

نقش «ولایت» در این میان، نقش محوری است که اساس دین باوری را استحکام می‌بخشد. و چنانچه چهار پایه دیگر، شاخصه‌های علمی به شمار می‌روند، و ظاهر امر را می‌رسانند، ولی مسأله «ولایت»، باوری است درونی که انگیزه عمل و حس رفتار را تشکیل می‌دهد. و اگر این پایه سست باشد، عمل برونی کالبدی بی روح و پوسته‌ای بدون مغز خواهد بود.

انسان آزاده و آزد اندیش، کسی است که در گفتار و رفتار خود دارای انگیزه والایی باشد. و گرنه همچون اجیر، اسیر شکم و تأمین خواسته‌های پایین زندگی است. و این پندار والا است که گفتار والا و رفتار والا می‌سازد! انما الاعمال بالنیات، و لکل امرٍ مانوی (۳) شاخصه عمل، نیت است. و هرگونه که اندیشیده بهره می‌برد.

آری این باور است که به رفتار و کردار رنگ و بو می‌دهد. و انسان بی هدف، هر آینه فاقد عمل زشت و زیبا است!

دین، باورها را جهت دار می‌کند، و بدین سبب اعمال و کردارها را هدفمند می‌سازد. و اساس «حکمت» در همین جا است که آدمی را هدفمند می‌کند، درون و برونش یکسان، و در حرکت به سوی کمال مطلق است. و لذا است که خداوند متعال فرموده: و من یؤت الحکمة فقد أوتی خیراً کثیراً (۴) هر که حکمت اندیش شد، هر آینه به بهترین‌های فراوان دست یافته است.

ولایت در راستای معرفت

اساساً ولایت در راستای معرفت قرار گرفته، و هر اندازه که شناخت عمیق‌تر باشد، پیوند ولایت وثیق‌تر خواهد بود. و هر گونه کشش و علاقه قلبی به مطلوب محبوب، به مقدار آشنایی و گسترده آن بستگی دارد. و همین جاست که مسأله و هل الدین الا الحب^(۵) پیش می‌آید، دین و شریعت مداری جز از راه محبت و رغبت به کمال و نفرت از ضلال، میسر نمی‌شود. قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ. (۶)

بگو - ای پیامبر، به آنان که خود را شیفته و شیدای حق می‌دانند - چنانکه راست و صادقانه می‌گویند، بدانند که راز و رمز تحقق این دوستی، تنها در پیروی از دین حق نهفته است، اکنون بیایید و به دنبال من راه بیفتید تا شما را به سر منزل مقصود رهنمون باشم..

پیامبر ﷺ به «ثویان» که اظهار دوستی می‌نمود، فرمود: أبشر، فان المرء يوم القيامة مع من احبه^(۷) بشارت باد تو را، هر کس - در روز رستاخیز - با آنکه دوست دارد محشور گردیده و همراه او است. و در حدیث دیگر آمده: المرء مع من احب^(۸) شیخ مفید در کتاب امالی به سند متصل از ابوهارون عبدی نقل می‌کند، گوید: من از خوارج بودم تا هنگامی که به محضر صحابی جلیل ابی سعید خدری رسیدم، شنیدم می‌گفت: مردم به -بند چیز مأمور گشتند، و تنها به چهار تایی آن عمل کردند! یکی از حاضرین پرسید: آن چهار کدامند؟ فرمود: نماز، زکات، حج و روزه. پرسید: پنجمی کدام است؟ فرمود: ولایت علی بن ابی طالب عليه السلام!.. آن شخص پرسید: آیا ولایت علی عليه السلام فریضه است؟! ابوسعید فرمود: آری، قسم به رب کعبه! آن مرد پرسید: پس بیشتر مردم، کفران و سرپیچی از فرمان نمودند؟! ابوسعید گفت: گناه من چیست (که مردم از حق روی بر تافتند!)^(۹)

ولایت، اجر رسالت

قال الله تعالى: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (۱۰)

خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به مسلمانان بگو: انتظار هیچ گونه اجر و مزدی از شما ندارم جز دوستی با اهل بیت، که این مودت با قربی نیز در راستای منافع خود شما است قُلْ

ما سَأَلْتَكُمْ مِنْ أَجْرِ قَهْوٍ لَكُمْ» (۱۱).

زیرا مودت، هم پیوستگی را می‌رساند، که برای همیشه مراوده و مصاحبت همراه دارد و این خود موجب انتفاع و بهره‌بری از ذوات مقدسه «عترت» است. و همین است معنای لن یفترقا در حدیث «ثقلین»، در راستای هدایت پیشگی، قرآن و عترت با هم پیوندند و هر گاه امت، پیوند خود را با این دو مستحکم کرده باشد، برای همیشه رستگار است.

ابن حجر هیثمی از کتاب «مسند الفردوس - دیلمی» نقل می‌کند، به روایت ابی سعید خدری، در آیه کریمه وَقَفُوهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ^(۱۲)، از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند: فرمود: انهم مسؤولون عن ولاية علی بن ابی طالب.

یعنی: در روز رستاخیز همگان را باز می‌ایستند تا درباره مسئولیت آنان پرسش کنند، کدام مسئولیت؟ مسئولیت ولایت مولا امیر مؤمنان ﷺ که همگی مسئولند تا در این باره، به درستی از عهده برآمده‌اند یا نه؟!

ابن حجر می‌گوید: و شاید همین معنا، مقصود «واحدی مفسر نیشابوری» باشد آنجا که گفته: «روی فی قوله تعالی: وَقَفُوهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ، أی عن ولاية علی و اهل بیت علیهم السلام لان الله أمر نبيه ﷺ أن يعرف الخلق أنه لا يسألهم على تبليغ الرسالة أجراً الا المودة فى القربى. والمعنى انهم يسألون هل والوهم حق الولاية أو صاهم النبى ﷺ أم أضاعوها و أهملوها، فتكون عليهم المطالبة و التبعة» (۱۳).

«واحدی» در تفسیر آیه گفته: آنان را باز ایستید، زیرا باید پاسخگوی ولایت علی و اهل بیت علیهم السلام باشند، ولایتی که اجر رسالت بوده، و پیامبر اکرم ﷺ دستور یافته تا اهل بیت خود را به مردم معرفی کند تا پیوند محبت آنان با اهل بیت استوار گردد، و با عنوان اجر رسالت مطرح کرده، تا هر که این پیوند را مستحکم کرده، حق ولایت و اجر رسالت را ادا کرده، و هر که سستی کند، هر آینه در انجام واجب خود کوتاهی کرده است.

نقش ولایت در اصلاح فرد

ولایت یک گونه دوستی و محبت است که پیروی را در پی دارد زیرا محبت

صادقانه، خود به خود یک نوع هم‌رنگی و همگونی با محبوب را اقتضا دارد، دوست همواره می‌کوشد تا مورد عطف توجه محبوب قرار گیرد، و در گفتار و کردار، به گونه‌ای رفتار کند که رضایت خاطر او را جلب کند و به هر سو که او می‌خواهد سوق دهد.

رشته‌ای در گردنم افکنده دوست می‌کشد هر جا که خاطر خواه اوست

ان المحب لمن احب سمیع دوست صادق، همواره گوش شنوا دارد تا محبوب چه فرمان دهد.

لذا همسویی و همگونی با محبوب، از لوازم لاینفک محبت صادقانه است. خداوند، آنجا که از حضرت ابراهیم علیه السلام به جهت پیروی او از نوح علیه السلام ستایش می‌کند، به این دلیل است که تسلیم محض خواسته حق گردیده است.

و ان من شیعته لابراهیم، اذ جاء ربه بقلب سلیم (۱۴)

در حدیث ابی عبیده حذاء از امام صادق علیه السلام آمده: من احب الله، و ابغض الله، و اعطی

الله، فهو من کمل ایمانه.

هر که برای خدا دوست بدارد. و برای خدا نفرت گزیند. و برای خدا بخشش کند، هر آینه او،

از کسانی خواهد بود که ایمان کامل دارند.

و در حدیث سعید أخرج عن الصادق علیه السلام:

من أوثق عری الادیان أن تحب فی الله و تبغض فی الله و تعطی فی الله و تمنع فی الله.

از مستحکم‌ترین آویزه‌های ایمان آن است که تنها در راه خدا دوستی کنی و دشمنی کنی و

داد و ستد کنی.

امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند فرمود: ود المؤمن للمؤمن فی الله، من أعظم شعب

الایمان ألا و من أحب فی الله و ابغض فی الله و أعطی فی الله و منع فی الله، فهو من أصفیاء الله.

دوستی مؤمن با مؤمن، صرفاً برای خدا، از بلند پایه‌ترین رشته‌های ایمان است. همانا هر که

برای رضایت حق، دوستی کند و دشمنی ورزد، و داد و ستد نماید. هر آینه او از برگزیدگان خدا

خواهد بود.

فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: آیا حب و بغض از ایمان شمرده می‌شود؟

امام در پاسخ فرمود: و هل الايمان الا الحب و البغض آیا ایمان جزء دوستداری خدا پسند و

نفرت از ناپسند است؟! سپس این آیه را تلاوت فرمود:

و لكن الله حيب اليكم الايمان و زينته في قلوبكم و كره اليكم الكفر و الفسوق و العصيان
او لئلك هم الراشدون فضلا من الله و نعمة و الله عليكم حكيم (۱۵).

آری این خدا است که ایمان را محبوب شما گردانید و آن را در دلهايتان زینت بخشید و نیز
کفر و فسق و عصیان را در دلهايتان منفور گردانید..

البته این چنین افراد، افرادی رشد یافته و به تعالی فکری رسیده‌اند و این، فضیلتی
است که از جانب خدا به شما ارزانی شده و نعمتی بس بزرگ است.

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند فرمود: أوثق عرى الايمان الحب في الله و
البغض في الله. و توالى أولياء الله و التبرى من اعواء الله.

مستحکم‌ترین آویزه‌های ایمان، حب فی الله و بغض فی الله است. و نیز دوستی و نزدیک
شدن با دوستان خدا و نفرت و دوری از دشمنان خدا است.

نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: سه چیز از نشانه‌های مؤمن است: معرفت او نسبت به
ساحت قدس الهی و شناخت او نسبت به کسانی که مورد مهر خداوندی یا ناخشنودی
خداوندی است علمه بالله و من یحب و من یبغض.

جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: اگر بخواهی که
بدانی در نهایت خیر اندیشی وجود دارد، به قلب خود بنگر: آیا اهل طاعت را دوست
داری، و اهل معصیت را نفرت داری، پس بدان که در نهاد و درون خود خیر اندیش
هستی و خداوند، تو را دوست می‌دارد و اگر عکس قضیه را در خود احساس کردی، پس
بدان که از خیر، تهی هستی و خداوند، تو را ناخشنود است، آنگاه افزود: والمرء مع من
أحب هر که با آن کسی که دوست دارد، هم‌قرین است.

امام صادق علیه السلام: دو مسلمان دوست که با یکدیگر ملاقات می‌کنند، افضلیت با آن
کسی است، که بیشتر دوستی می‌ورزد.

قال: ان المسلمین یلتقیان، فأفضلهما أشدهما حباً لصاحبه. (۱۶)

روایات از این قبیل فراوان است که معیار دین و دینداری را همان علقه محبت و ولاء

دانسته که انسان را همواره در راه دوست استوار می‌دارد و فرموده امام محمد باقر علیه السلام و هل الدین الاالحب^(۱۷) اشاره به همین مطلب است که محبت و ولاء یگانه محور دینداری است و انسان همواره با آنچه و آنکه دوست دارد همراه است. المرء مع من أحب^(۱۸) تا آنجا که اسحاق بن عماد از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند فرمود: کل من لم یحب علی الدین، و لم یبغض علی الدین، فلا دین له^(۱۹).

هر که صرفاً برای دین مهر نوزد، و نفرت نداشته باشد، او را از دین خبری نیست؟! لذا مسأله «تولی و تبری» - که دو امر قلبی است - دو محور اساسی دین شناخته شده، و از اصول و پایه‌های دینت به شمار می‌رود، زیرا دوستی با اولیاء خدا، دوستی با حق و فضیلت است و نفرت از دشمنان خدا نفرت از باطل و رذالت است و خواه و ناخواه انسانی که خواهان حق و فضیلت است به سوی آن رهسپار خواهد بود و از آنچه نفرت دارد، دوری خواهدگزید.

ولایت کبرای الهی

از همین رو است که هر مسلمان با ایمان، روزانه از خدا می‌خواهد تا او را همواره در کنف لطف و عنایت خود قرار دهد، و پیوسته راه مستقیم در زندگی را رهنمون باشد. **إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ.** راه مستقیم را همواره رهنمون باش. راه کسانی که مورد عنایت تو قرار گرفته‌اند. جدا از راه کسانی که مورد خشم تو قرار گرفته و گمراه شده‌اند. و این خواسته اشاره به آیه کریمه ذیل در آیه الکرسی است، آنجا که خداوند می‌فرماید: خدا ولی و سرپرست کسانی است که به درستی ایمان آورده‌اند، الذین قالوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا اینان همواره در پوشش عنایت حق قرار گرفته، پیوسته در تاریکیهای زندگی به فریاد آنان رسیده، آنان را به روشنایی هدایت می‌کند و از حیرت و درماندگی بیرون می‌آورد.

و این قرار گرفتن همیشگی در سایه ولایت الهی، همان است که مؤمنان راستین همواره طالب آن و در نهایت نائل به آن خواهند بود.

البته این پوشش ولایت، در سایه ولایت کبرای ائمه دین و اولیاء معصومین علیهم السلام امکان پذیر و قابل دستیافت است.

پی نوشت

- ۱- فرقان / ۲۳.
- ۲- کافی شریف، ج ۲، ص ۸/۲۱.
- ۳- مسائل الشیعه، ج ۱: ص ۴۹. حدیث مسند، الی رسول الله صلی الله علیه و آله
- ۴- بقره / ۲۶۹.
- ۵- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۵۷/۹۵.
- ۶- آل عمران / ۳۱.
- ۷- بحار، ۲۷، ص ۶۱/۱۰۱.
- ۸- همان، ص ۶۷/۱۰۲.
- ۹- بحار، ج ۲۷، ص ۶۶/۱۰۲.
- ۱۰- شوری / ۲۳.
- ۱۱- سیأ / ۴۷.
- ۱۲- صافات / ۲۴.
- ۱۳- الصواعق المحرقة، ابن حجر، ص ۸۹.
- ۱۴- صافات / ۸۴.
- ۱۵- حجرات / ۸-۷.
- ۱۶- روایات فوق از کتاب شریف کافی، ج ۲، ص ۱۲۴-۱۲۷، باب الحب فی الله و البغض فی الله.
- ۱۷- روضه کافی، ج ۸، ص ۸۰.
- ۱۸- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱/۱۲۷.
- ۱۹- همان، رقم ۱۶.